

دکتر علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی به فیض شهادت نائل شد

مرد سیاست در صف اول نبرد



روز گذشته در حمله دشمن آمریکایی صهیونیستی دکتر علی لاریجانی به شهادت رسید. در ذهن بسیاری از ما ایرانی ها، نام شهید لاریجانی یادآور سیاست مداری است که هم جنگ را دیده، هم میز مذاکره را؛ هم طعم سختی میدان را چشیده، هم پیچ و خم کلمات دیپلماتیک را می شناخت. برای همین، وقتی مسئولیت راهبری شورای عالی امنیت ملی را پذیرفت، تصویر تازه ای از «اقتدار همراه با عقلانیت» پیش چشم ما شکل گرفت؛ چهره ای که در ماه های اخیر مرد تأثیرگذار دیپلماسی و تصمیمات امنیت داخلی کشور بود و با واکنش های قاطع و حساب شده، دست دشمن را خالی تر از همیشه کرد. او حالا با شهادتش به جبهه مقاومت و نیروهای مسلح انگیزه ای فولادین برای مقابله و ایستادگی در برابر دشمن داد. دوشادوش این شهید عالی مقام کشورمان، فرزند ایشان دکتر مرتضی لاریجانی، سردار سید وحید فاطمی نژاد (سرتیم حفاظت) و شماری از همراهان ایشان به شهادت رسیدند.

از نجف تا قلب تصمیم سازی نظام

شهید علی لاریجانی، متولد ۱۳۳۶ در نجف، از چهره های کم حاشیه اما پر نقش سیاست ایران بود؛ مدیری که سال ها در قلب تصمیم سازی نظام حضور داشت، بی آنکه زیاد در مرکز جنجال بایستد. او دکترای فلسفه داشت، اما مسیرش خیلی زود از دانشگاه به سمت رسانه و امنیت و سپس سیاست کلان تغییر کرد. شهید لاریجانی به عنوان رئیس صداوسیما شناخته شد و بیش از ۱۰ سال، مهم ترین رسانه کشور را در دوره ای پرتنش اداره کرد. بعدتر به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی رفت و به عنوان دبیر شورا و مسئول پرونده هسته ای، پای ثابت مذاکرات حساس شد. او سپس راهی مجلس شد؛ ۳ دوره نماینده قم و از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۹ رئیس مجلس شورای اسلامی بود. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیری شورای عالی امنیت ملی، آخرین حلقه از زنجیره مسئولیت های سنگین و استراتژیک او بود؛ مسیری که از پشت خاک ریز تا پشت تریبون مجلس و اتاق های در بسته مذاکرات امتداد یافت.

تسلط بر چرخه قدرت و فهم میدان

شهید علی لاریجانی از آن سیاست مدارانی بود که بالا و پایین چرخه اداره کشور را می شناخت. ۱۲ سال سکان داری مجلس شورای اسلامی به او این امکان را داد که رگ و پپی اداره کشور، بودجه، قانون گذاری و گرگ های اداری را خوب بفهمد؛ اما او در همان حال، نگاهش به متن معادلات قدرت در منطقه دوخته شده بود. شهید لاریجانی به اهمیت مباحث نظامی، امنیتی و اقتدار منطقه ای ایران، در سایه وحدت

کشورهای اسلامی اعتقاد داشت. همین باور بود که در ماه های گذشته، در اوج جنگ تحمیلی رمضان و تلاش های رژیم صهیونیستی برای کشاندن منطقه به آشوب، او را واداشت تا همه کانال های دیپلماتیک و امنیتی دردسترس را برای پیشبرد مصلحت و منافع کشور به کار بگیرد. در جلسات با مقامات منطقه ای، نشست های محرمانه و مواضع علنی، امضای شهید لاریجانی دیده می شد؛ امضایی که ترکیبی از احتیاط، صلابت و ابتکار عمل بود.

از تهدید ۱۰ میلیون دلاری تا قدم زدن در خیابان

همین نقش مؤثر لاریجانی در تحولات منطقه ای و جنگ تحمیلی رمضان کافی بود تا او به یکی از اصلی ترین اهداف ترور دشمن تبدیل شود. اعلام جایزه ۱۰ میلیون دلاری برای هرگونه اطلاعات درباره محل سکونت او، تنها یک عدد نبود؛ برگه تأییدی بود بر نقش کلیدی اش در مقاومت و ایستادگی کشور در برابر تجاوزات. اما پاسخ او به این موج تهدید، پشت درهای بسته نماند. در اوج تهدیدها، شهید لاریجانی در راهپیمایی روز قدس به میان مردم آمد، بی واسطه، بدون محافظه کاری نمایشی. حضورش در خیابان ها، علاوه بر نمایش شجاعت

بهاران کلمات؛ از ایکس تا قلب ها

شهید علی لاریجانی در همین ۱۸ روز جنگ، تنها در اتاق های جلسه و خطوط محرمانه فعال نبود؛ او در میدان رسانه هم باتوئیت های کوبنده و پیام های وحدت آفرین، به چهره ای اثرگذار در متن نبرد تبدیل شد. لاریجانی در یکی از مهم ترین پیام هایش در برابر تهدید های ائتلاف آمریکایی- صهیونیستی در شبکه مجازی ایکس نوشت: «امام حسین (ع) فرمودند: من مرگ

را جز سعادت نمی بینم و زندگی باستمگران را جز ملال و خواری نمی دانم.» این جمله، فقط یک نقل قول مذهبی نبود، رمزگشایی از ریشه فکری او بود. پیوند عمیقش با فرهنگ عاشورا، سال ها در رفتار سیاسی و دیپلماتیک او نمود داشت؛ از مقاومت در برابر فشارها در پرونده هسته ای تا مواضع صریحش در برابر زیاذه خواهی های آمریکا و اسرائیل. در روزهایی که تهدید ترور لحظه به لحظه پرتنگ تر می شد، او مرگ را نه پایان، بلکه امتداد همان راهی دید که بارها از آن سخن گفته بود.

توئیت هایی که به اندازه یک موشک اثر داشت

در روزهای پراشتاب جنگ تحمیلی رمضان، صحنه نبرد فقط در آسمان و زمین شکل نگرفت؛ میدان دیگری هم وجود داشت که کلمات در آن گاه به اندازه یک عملیات نظامی اثر می گذاشتند. در همین میدان بود که توئیت های شهید علی لاریجانی به بخشی از روایت جنگ تبدیل شد؛ پیام هایی کوتاه اما صریح که دست به دست می شد و در فضای افکار عمومی بازتابی گسترده پیدا می کرد. مرور این پیام ها، تصویر کامل تری از نقش آفرینی او در آن روزها به دست می دهد. لاریجانی تنها در اتاق های تصمیم سازی حضور نداشت. صدای او در میدان رسانه نیز شنیده می شد. گاه با لحنی هشدار دهنده و گاه با طعنه ای تند، تلاش می کرد روایت دیگری از تحولات ارائه دهد. او در یکی از پیام هایش نوشت: «ما چرا ادامه دارد؛ آمریکا تاوان سنگینی خواهد داد... حالا حساب و کتاب کند که آیا با بیش از ۵۰۰ کشته نیروهای آمریکایی در این چند روز باز هم اول آمریکاست یا اول اسرائیل؟» در واکنشش به حادثه تلخ مدرسه دخترانه در میناب نیز نوشت: «با شهادت دسته جمعی دختران معصوم مینابی... تئوری صلح از طریق قدرت رنگ خون گرفت. آقای ترامپ! این بود سرودی که برای آزادی در ایران ساز کردید؟» جملاتی که بازتابی از خشم و اندوه افکار عمومی بود و به سرعت در شبکه های اجتماعی بازنشر شد.

در پیام های دیگر نیز او با زبانی صریح به تحولات منطقه پرداخت و نوشت که سیاست های ماجراجویانه آمریکا شعار «اول آمریکا» را به «اول اسرائیل» تبدیل کرده است. یاد را پاسخ به تهدیدها تأکید کرد: «ملت عاشورایی ایران از تهدیدات پوشالی نمی ترسند.» حتی گاهی با یک جمله کوتاه، فضای عمومی را تحت تأثیر قرار می داد؛ مانند آن صحبت کوتاه در روز قدس که گفت: «معلوم است دشمن کم آورده است.» این پیام ها در کنار حضور

و نقش آفرینی او در عرصه های مختلف، چهره ای از سیاست مداری میدان دیدت رسم کرد؛ فردی که تجربه، عقلانیت و صراحت را در کنار هم به کار می گرفت.

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ ۲۸ رمضان ۱۴۴۷ شماره: ۲۷۲۲

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۱۰۵ نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرآنیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوان نامۀ اخلاق حرفه‌ای

SHAHRRARANNEWS.IR

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر: ۱۱:۴۰:۱۰
- غروب آفتاب: ۱۷:۳۹:۳۱
- اذان مغرب: ۱۷:۵۷:۴۳
- نیمه شب شرعی: ۲۲:۵۸:۰۴
- اذان صبح فردا: ۰۴:۱۶:۳۷
- طلوع آفتاب فردا: ۰۵:۴۰:۴۸



شهید حسین قادری

تاریخ شهادت:	۱۴۰۴/۱۲/۲۴
محل تولد:	همدان
محل شهادت:	همدان

دربی تجاوز رژیم صهیونی و آمریکای جنایتکار به خاک کشورمان



موسم فتح است و خیبر نیز در مشیت علی ست

در وطن حتی اگر یک شمع هم سوسو کند

حق ندارد چشم با ایمان به ظلمت خو کند

نعره ی سخیل بر قوم یهودی آشناست

مثل آن وقتی که تیغ مرتضی هوهو کند

حرز ما سربند یا ز هراست، فرعون ی کجاست؟

تا بخواهد قوم ما را جنبل و جادو کند

در زمین جز نعره ی شیران نمی ماند به جا

هر قدر هم این سگ بی خانمان عو عو کند

ای بداطبعی که اینک جای رستم پروری

شعری از گیسو بگوید، صحبت از ابرو کند

موسم فتح است و خیبر نیز در مشیت علی ست

حال مرحب را بفرما هر چه دارد رو کند

میلاد حبیبی

روایت اول

همان سالی که یتیم شدیم ...

اینجا توی سرزمین زعفران و انبیاات مشهد ردپایش را دید. سال عجیبی بود، خیلی عجیب و این یادداشت قرار نیست مروری بر آنچه گذشت باشد و لحظه های تلخ و شیرینی را مرور کنیم. فقط به رسم ایرانی های با معرفت. همین قدرش را بگویم که سال یتیم شدنمان بود و پدر از دست دادیم همه. خاصیت ما ایرانی ها همین است. دوست تاجری دارم که توی یک سال از سال های گذشته سه تا مغازه ای را که پیش خرید کرده بود تحویل گرفت از درآمد آن ها ماشینش را عوض کرد خانه اش را بزرگ تر کرد. توی ارز دیجیتال یک شبه سرمایه اش چندین میلیارد تومان بالا رفت. باغ خرید و درست اسفند بود که پدرش از بالا پر کارگاه تریکوبافی افتاد و گردنش شکست و فوت کرد. از آن تاریخ تا همین امروز فوت پدر شد مبدأ تاریخ روزگار بدرام، بدرام را همین الان بپرسی بدل

ماشینت چند است؟ می گوید، این رو همون سال فوت بابا خریدم. ما یتیم شدیم و از این به بعد می گویم، سال شهادت بابا. ما یتیم پرکشیدن سید علی حسینی خامنه ای شدیم و دیگر هیچ اتفاقی یاری نمی کند با این. او با دختران کوچک و تحریف و ظریف اندام و مهتابی مینایی پرکشید در یک روز، دخترانی که لبخندشان عطر لیموهای میناب داشت و سفیدی خط لبخندشان مرواریدهای هرمزی را به سخره می گرفت. این سال را تمام می کنیم و در حالی قرآن به دست دور هفت سین می نشینیم که خشمی مقدس داریم و بغضی مومنانه. بغضی که انگار هیچ وقت قصد پایین رفتن نخواهد داشت و ما هم دیگر هیچ وقت آدم های ۱۴۰۴ نخواهیم شد. خصوصا اسفندش. مهمانی خدا تازه تمام شده، هنوز روح مرطوب

و تمام. این آخرین یادداشت من است در این سال در این روزنامه شریف. همیشه اما آخرین ها به منزله بسته شدن و تعطیل شدن و متوقف شدن نیست. بنایی که کاشی آخر را به دیوار آشنیز خانه ای می چسباند. جواهر سازی که نگیں آخر را بر گردن بندی سوار می کند. حاجی ای که طواف آخرش را انجام می دهد و کلی مثال از این دست یعنی هنوز کلی کار دارند. این یادداشت هم یعنی همین. من امسال هم توفیق داشتم کنار شما در این صفحه محترم بنویسم، با امسال می شود حالا چهار سال که در دغدغه هایم در اینجا مستأجرنم و بخشی از آنچه که در ذهنم می گذرد را می شود



دربار و نویسنده

روز واقعه

روز فتح نزدیک است

باغچه ها. می اسپند دود کنند. می فرش ها را بشویند و غبار از چلچراغ ها بگیرند. کسی دستش به بغض نشکسته گلو ی زائر ها نمی رسد. آدم می آید می نشیند زل می زند به آن بیرق سیاه بالای گنبد و دلش می خواهد برای تمام زمستان سیاهی که گذشت، گریه کند. ما پیش خودمان فکر می کردیم سال نو می شود، بهار قرآن می رود و بهار طبیعت می آید. عید در عید می شود و نقاره خانه. بر طبل مبارک نوشدن می گوید. از خیلی پیش از این ها، تقویم را ورق زده بودیم و از تقارن روز اول سال نو با ایام عید سعید فطر،

قدت توی دلمان آب شده بود. حالا ما نه اینکه ایام مبارک نباشد و زانم لال، عیدمان عید نباشد اما فکرش را می کنیم می بینم لایه لای همین سیل زوار نوروز چه بسیار آن هایی که سال گذشته این ایام در تدارک سفر به مشهد بودند و حالا نامشان در لیست چندصد نفره شهدای جنگ دوازده روزه و وقایع دی ماه و جنگ رمضان آمده و حالا مسافر رضا. ماهربار با هجوم بلا، گسیل شدیم سمت پناهگاه امن شما. اینجا همیشه امانی مردمان بی پناه بود. یک لشکر، اهوی لرزان بودیم که زانوهایمان

می لرزید اما یقین داشتیم اینجا کنار شما، از گزند حوادث به دوریم. اگر داغ سنگین مردمانمان نبود، حالا شاید از آجر به آجر این سرا، سبزه می روید و آن بیرق بالای گنبد، این همه سیاه نبود. با این همه، آدم فکر می کند توی این سرزمین پنهانور، آن ها که توی شهرشان امام رضا ندارند چه کار می کنند.

کجا پناه می گیرند. تلخ و شیرین سالی که گذشت را رو به کدام گنبد با خود مرور می کنند. باری، می گذرد. این موج بلا هم فرو می نشیند. آن بیرق سیاه دوباره سبز می شود. روزگار می گذرد و ما دوباره زیر همین پرچم به گواه خط روشنی که بر آن زردوزی شده است، سوره فتح می خوانیم چرا که نصر، نزدیک است.

نیک کرو ز نامه نگار شناخته شده آمریکایی در صفحه شخصی اش در شبکه اجتماعی ایکس علیه سیاست های ضد انسانی ترامپ و نیز علیه فارسی زبانان منافق خارج نشین و در حمایت از مردم ایران نوشته است؛ ایران در آستانه ثبت شدن در تاریخ به عنوان محبوب ترین کشور مبارز علیه طبقه آپستین می باشد در این بین چهره برخی ایرانیان خارج نشین به عنوان خائنان سنگدل بر ملا شده است که شدیداً خواهان قدرتی سیاسی هستند که از قتل عام دانش آموزان ایران توسط کشورهای نسل کش حمایت می کند! آن ها در سرتاسر جهان به سخره گرفته می شوند و تا دهه ها مورد نفرت همگان قرار خواهند گرفت.



آزاده چشمه سنگی نویسنده